



## بررسی دیدگاه وهابیت درباره قسم به غیر خدا

فرامرز ابراهیمیان\*

### چکیده

وهابیت، قسم خوردن به غیر نام خدا را، نوعی شرک می‌داند. آنها می‌گویند: قسم به غیر خدا، شرک اصغر است. در این نوشتار قصد داریم، دیدگاه وهابیت را به کتاب و سنت عرضه کنیم و نشان دهیم که این دیدگاه، مخالف کتاب و سنت و اجماع فقهای اسلام است. مسلمانان، بحث قسم را به عنوان بحثی فقهی و در مسئله یمین مطرح کرده‌اند؛ اما وهابیت این موضوع را به عقاید وارد کرده و ذیل توحید و شرک از آن بحث می‌کند و مرتکب قسم به غیر خدا را، مشرک به شرک اصغر می‌پندارد. وهابیت، مسئله‌ای فقهی را که دایره آن حلال و حرام است، به مسئله‌ای اعتقادی، که دایره مدار توحید و شرک است، گسترش داده و می‌خواهد از این طریق، مخالفان خود را به شرک و کفر متهم کند. علمای اسلام، رویکرد وهابیت را مخالف کتاب و سنت می‌دانند و آن را نقد می‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** قسم به غیر نام خدا، وهابیت، حلف بغیرالله، حلف به قرآن، قسم صحابه، قسم به جان.

## مقدمه

قسم خوردن به نام غیر خدا، یکی از مسائلی است که در عالم اسلام، امروزه با آن مواجه هستیم و این مسئله، در نزد برخی از فرقه‌ها (خصوصاً وهابیت)، حساسیت زیادی ایجاد کرده است؛ زیرا این فرقه، قسم خوردن به نام غیر خدا را، نوعی شرک می‌داند. حسین بن محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «الحلف بغیرالله من انواع الشرك الاصغر».<sup>۱</sup> قسم به غیرالله، نوعی از شرک اصغر است.

امروزه مشاهده می‌کنیم که بسیاری از مردم مسلمان، به غیر خدا قسم یاد می‌کنند؛ مانند قسم به قرآن، انبیا و صالحان، کعبه و به جان حیات خود و دیگران؛ بنابراین حکم این افراد چگونه خواهد بود و سلف صالح، نظرشان در این موارد چیست؟ در مجموع، سوالاتی در این مسئله وجود دارد که در این مقاله، به آن می‌پردازیم.

در زمینه رد شبهات قسم به نام غیر خدا، کتاب مستقل فارسی به این عنوان وجود ندارد؛ اما در برخی از کتب، به این مباحث پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

جایگاه بحث قسم در مباحث فقهی در مسئله ایمان و یمین و احکام یمین مطرح می‌باشد.<sup>۳</sup> وهابیت، موضوع یمین و قسم به غیرالله را، منوط به شرک و کفر می‌کنند و مرتکب قسم به غیرالله را مشرک می‌پندارند؛ حال یا به شرک اکبر و یا اصغر و در مواردی نیز، کفر می‌دانند. وهابیت یک موضوع فقهی که دایره آن در حلال و حرام می‌باشد را، به یک موضوع اعتقادی که دائر مدار توحید و شرک است گسترش داده و خواسته‌اند از این

۱. عجلان، عبدالله، اخطاء في العقيدة، ص ۳۶.

۲. در میان کتب عربی، کتاب مستقلاً با عنوان الحلف بغیرالله به چاپ رسیده است. در این کتاب، بیشتر به شبهات عمده‌ای که در این باب مطرح است پرداخته شده است؛ از اهل سنت نیز، خالد المشیقح کتاب الاحکام الیمین بالله عزوجل و عبدالکریم زیدان استاد دانشگاه بغداد کتابی با عنوان احکام الیمین والنذر که توسط سامرند محمد امینی در زاهدان ترجمه شده را نوشته‌اند. کتاب دیگری به زبان فارسی با عنوان احکام نذر و سوگند از فیض محمد فرقانی در زاهدان به چاپ رسیده که به نظر بیشتر، ترجمه کتاب الفتاوی الهندیة می‌باشد. این تیمیه نیز، کتابی دارد با عنوان جواب في الحلف بغیر الله والصلاة إلى القبور، وبلیه: فصل في الاستغاثة.

۳. «وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، باب الایمان، ج ۷، ص ۲۴۵»؛ «مشیقح، خالد بن علی بن محمد، احکام الیمین بالله عزوجل، شهیدثانی، الجبعی العاملی، زین الدین، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کفارات-عهود یمین، ایلاء، لعان، نذر، قضاء، شهادت، قصاص».

طریق، مخالفین خود را متهم به شرک و کفر نمایند؛ بنابراین، این مسئله از نگاه فقهی و کلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوگند و قسم یاد کردن، شیوه‌ای است که از گذشته‌های دور در میان انسان‌ها جریان دارد و امتهای گوناگون، آن را به کار می‌بردند.<sup>۱</sup>

سوگند به «الله» به عنوان مقدس‌ترین موجود، رواج داشته و این نشان می‌دهد که پذیرش خدای یکتا در سرآغاز دفتر زندگی انسان، ثبت بود؛ از این رو، الهه‌ها و امور مقدس دیگر، پدیده دومی بودند که پا به عرصه زندگی بشر نهادند و سوگند به آنها نیز به میان آمد.

### تعریف قسم

«قسم» در اصطلاح به معانی مختلفی تعریف شده است. خالد المشیقح در کتاب احکام الیمین بالله عزوجل، تعاریفی از مذاهب مختلف شافعی، مالکی و حنفی می‌آورد و در آنها، قسم را چنین تعریف می‌کند: «توکید حکم بذکر اسم الله تعالی او صفته و ما یلیحق بذلک علی وجه مخصوص»؛ یعنی تأکید کردن حکم با یاد کردن از اسم خدا یا صفاتش و ملحقات آن به صورت مخصوص.<sup>۲</sup>

محمدجواد مغنیه در کتاب فقه امام جعفر الصادق علیه السلام، آن را چنین تعریف می‌کند: «الیمین او الحلف او القسم شرعاً الحلف بالله و أسمائه الحسنی علی فعل شیء أو ترکه فی الحال والاستقبال»؛ قسم یا یمین یا حلف، شرعاً به معنای قسم یاد کردن به نام خدا و اسماء حسنای او، بر انجام دادن کاری یا ترک آن در زمان حال و آینده است.<sup>۳</sup>

عبدالکریم زیدان از علمای اهل سنت در کتاب خود می‌گوید: سوگند از نظر آثاری که بر آن مترتب می‌شود، چند نوع است که عبارت‌اند از:<sup>۴</sup>

۱. سوگند منعقد شده: سوگندی که به خدا و اسماء و صفاتش قسم یاد شود و در

صورت شکستن، کفاره دارد.

۱. مراجعه به قرآن کریم؛ فراهی، عبدالحمید، امان فی اقسام القرآن، ص ۲۲-۱۴.

۲. مشیقح، خالد، احکام الیمین، ص ۲۲.

۳. مغنیه، محمدجواد، الفقه امام جعفر الصادق، ج ۵، ص ۲۶.

۴. زیدان، عبدالکریم، احکام سوگند و نذر، ص ۴۰.

۲. سوگند غیر منعقد: سوگند به یکی از مخلوقات، یا برای مخلوقی دیگر که از اینها نهی شده و این نوع سوگند بی‌ارزش است و منعقد نمی‌گردد و کفاره ندارد. سوگندخورنده، فقط باید توبه کند.

۳. سوگند لغو: سوگندی است که انسان از روی اشتباه و فراموشی، در حالی که قلباً آن را به‌عنوان سوگند در نظر نگرفته یا هنگام عصبانیت یا در حال جدال و نزاع، یا به شوخی یاد می‌کند.<sup>۱</sup> سوگندخورنده فکر می‌کند درست است؛ در حالی که واقعیت برخلاف چیزی است که او بر آن سوگند خورده است. نظر اکثر علما بر لغو بودن این نوع سوگند است.<sup>۲</sup>

۴. سوگند غموس (دروغ): «یمین غموس»، به سوگندِ دروغ اطلاق می‌شود؛ مانند کسی که می‌خواهد به وسیله سوگند دروغ، مال دیگری را به ظلم و بدون حق بگیرد و به این دلیل، غموس نام گرفته که صاحبش را ابتدا در گناه و سپس در آتش جهنم فرو می‌برد و غرق می‌کند. ظاهر مذهب حنبلیان این است که سوگند دروغ، کفاره ندارد و این، نظر اکثر علما است؛ زیرا گناهی که شخص مرتکب شده است از آن بزرگ‌تر است که بتوان برای جبران آن کفاره داد.

در محاکم قضایی آنچه حجیت دارد، قسم به لفظ جلاله «الله» و صفات ذات او است. مقصود از نهی از سوگند به غیر اسماء الهی و صفات او، قسم در مقام داوری و فصل خصومت است؛ زیرا به اتفاق علمای اسلام، برای فصل خصومت، جز سوگند به خدا و صفات او، هیچ سوگندی کافی نیست.<sup>۳</sup>

### سوگند به غیر خدا در نگاه وهابیت

محمد بن عبدالوهاب در کتاب الکبائر می‌گوید: سوگند به غیرالله مطلقاً جایز نیست و کفر به خداوند است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: قسم به غیرالله، کفر یا شرک است؛ پس قسم به پدر یا به پیامبر ﷺ و اولیا جایز نیست.<sup>۴</sup>

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، التهایة فی غریب الحدیث والاثار، ج ۴، ص ۲۵۷.

۲. «ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۸، ص ۶۸۸-۶۸۷»؛ «ابن جزری، محمد بن احمد، القوانین الفقهیة، ص ۱۰۷»؛ «شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۸، ص ۲۳۵»؛ «عنسی، قاضی، التاج المذهب لأحكام المذهب، ج ۵، ص ۴۵۹».

۳. طوسی، ابوجعفر، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۵۵۵.

۴. «ابن عبدالوهاب، محمد، الکبائر، ص ۲۶»؛ «همان، کتاب التوحید، ص ۱۱۰».

بن باز، از مفتیان وهابی، می گوید:

قسم خوردن به پیامبر ﷺ، کعبه و غیر آن، بنا بر قول جمهور اهل علم جایز نیست؛ بلکه برخی گفته اند: اجماعی است. قول شاذی بر جواز قسم به پیامبر ﷺ نقل شده است و این خلاف اجماع و احادیث وارد شده است و وجهی ندارد و باطل است.<sup>۱</sup> وی در جای دیگری می گوید: قسم خوردن به غیرالله نوعی شرک است و کفاره اش گفتن کلمه توحید از روی اخلاص و صدق قلبی است، تا این شرک را جبران کند.<sup>۲</sup>

خداوند می تواند به مخلوقاتش قسم یاد کند، ولی مخلوقات هر که باشد، نمی تواند به غیرالله قسم یاد کند؛ زیرا خداوند به بندگان مؤمن خود امر کرده که به اسم الله یا صفتی از صفاتش قسم بخورند. این برخلاف عمل مشرکان در جاهلیت است؛ چون آنها به غیر خدا، از مخلوقاتی مانند کعبه و شرف و نبی و ملائکه و بزرگان و پادشاهان و به پدران و شمشیرها و... قسم می خوردند؛ مانند شمار فراوانی از جهال که به امور دینی قسم می خوردند. تمام این قسم ها به اجماع علما جایز نیست؛ به دلیل روایت پیامبر ﷺ که می فرمود: هر کس به غیرالله قسم یاد کند، کافر یا مشرک است. روایت دیگر از صحیح بخاری است که به نقل از پیامبر ﷺ می فرماید: خدا از قسم به پدران نهی کرده است؛ پس باید فقط به الله قسم خورد. روایت دیگری نیز مسلم دارد که پیامبر ﷺ می فرماید: هر کس می خواهد قسم یاد کند، به الله قسم بخورد، یا ساکت باشد. در حدیث دیگر نیز آمده است: به پدران و مادرانان قسم یاد نکنید. اگر راست گو هستید، فقط به الله قسم بخورید؛ همچنین می فرماید: هر کس به امانت قسم یاد کند، از من نیست. ابن مسعود می گوید: قسم دروغ به الله نزد من از قسم به غیرالله که راست باشد محبوب تر است. روایات و اثر صحابه در این باره بسیار است.<sup>۳</sup>

بن باز در جای دیگری می گوید:

قسم به پیامبر ﷺ یا غیر وی، از مخلوقات، منکری بزرگ است و از محرمات شرکی است و قسم فقط باید به الله باشد. از ابن عبدالبر نقل شده که اجماع است

۱. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۲۳، ص ۹۵.

۲. همان، ج ۲۳، ص ۹۶.

۳. «ترمذی، محمد، سنن الترمذی، النذور والایمان، ح ۱۵۳۵»؛ «ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبوداود، الایمان والنذور

ح ۲۲۵۱»؛ «ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل ج ۲، ص ۶۹».

بر اینکه، قسم به غیرالله جایز نیست و احادیث صحیح نیز بر آن وارد شده و شرک است.<sup>۱</sup> خالد المشیقح نیز معتقد است: اگر حالف معتقد باشد، محلوف به، مساوی با خداوند در تعظیم است، شرک اکبر است؛ زیرا، خصیصه‌ای را که مخصوص خداست برای مخلوق به کار برده است؛ ولی اگر مجرد قسم به غیرالله باشد، بدون قصد تعظیم، شرک اصغر خواهد بود.<sup>۲</sup>

محمد بن صالح العثیمین نیز می‌گوید:

قسم به غیرالله مثل این است که بگوید: به جانم یا به جان تو، یا بگوید، قسم به پیغمبر و به پیر. تمام اینها حرام، بلکه شرک است؛ زیرا نوعی تعظیم غیر خدا است. هر کس غیر خدا را مانند خدا تعظیم کند، مشرک است؛ ولی چون قسم خورنده، اعتقادی به عظمت محلوف به، همانند اعتقاد به عظمت خداوند ندارد، شرک اکبر نیست؛ بلکه این کار نوعی شرک اصغر است؛ پس اگر کسی به غیرالله قسم یاد کند، شرک اصغر مرتکب شده است. در روایت است: هر کس به غیرالله قسم بخورد، کافر یا مشرک شده است.<sup>۳</sup>

وهابیان برای حرمت قسم به غیر خدا، به برخی از روایات تمسک کرده‌اند. در روایتی، رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»؛ هر کس به غیر نام خدا قسم بخورد، شرک ورزیده است. ترمذی در السنن خود این روایت را حمل بر تغلیظ کرده و چند روایت دیگر را بر این مطلب شاهد می‌آورد.<sup>۴</sup>

### نقد ادله قائلین به حرمت قسم به غیر خدا

با بررسی مجموع روایاتی که در این زمینه از پیامبر ﷺ رسیده است، به این نتیجه می‌رسیم که در حدیث «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»،<sup>۵</sup> منظور از غیر خدا، بت لات و عزی است؛ زیرا مردم عادت کرده بودند به لات و عزی قسم بخورند و حتی بعد از اسلام آوردن هم، گاه حواسشان نبود و به این دو بت قسم می‌خوردند؛ لذا پیامبر ﷺ

۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۲۳، ص ۱۰۰.

۲. مشیقح، خالد، احکام الیمین بالله عزوجل، ص ۸۰.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۵.

۴. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱۵۳۵.

۵. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۹.

تأکید می‌کرد که قسم به غیر خدا شرک است و اگر از روی فراموشی و حواس‌پرتی به این دو بت قسم خوردید، سریع دوباره کلمه «لااله الاالله» را به زبان جاری کنید. در روایت بسیار معروفی از پیامبر ﷺ آمده است: «مَنْ حَلَفَ وَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعِزَّى، فَلْيَقُلْ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ اگر کسی قسم خورد و گفت: قسم به لات و عزی، سریع بگوید: «لااله الاالله»<sup>۱</sup>.

به دلیل همین تحلیل، فقهای اسلام در اصل جواز قسم به غیر خداوند مشکلی ندارند؛ اما درباره اینکه این قسم منعقد می‌شود و کفاره دارد یا ندارد، اختلاف کرده‌اند.<sup>۲</sup> ابن قدامه می‌گوید:

قسم به قرآن یا به آیه‌ای از آن، یا به کلام خداوند، قسم محسوب شده و منعقد می‌شود و در صورت شکستن آن، کفاره واجب است. نظر ابن مسعود، حسن، قتاده، مالک، شافعی، ابو عبید و تمام اهل بیت علیهم السلام نیز همین است. ابوحنیفه گفته است: قسم به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، قسم شمرده نمی‌شود و کفاره ندارد.<sup>۳</sup>

وی در جای دیگری می‌نویسد: سوگند خوردن به انبیا و سایر مخلوقات الهی منعقد نمی‌شود و با شکستن آن، کفاره واجب نیست. نظر اکثر فقها همین است. ولی اصحاب ما گفته‌اند: قسم به رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم محسوب شده و موجب کفاره است.<sup>۴</sup>

در منابع فقهی اهل سنت، نقل شده که عادت قسم به لات و عزی در ذهن قریش و در زبان‌شان، حتی بعد از اسلام آوردن، باقی بود.<sup>۵</sup> بخاری چنین روایت کرده است: ابوهریره می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که قسم بخورد و در قسم بگوید: قسم به لات و عزی، باید کلمه تهلیل را بر زبان جاری کند و هر کس به دوستش بگوید بیا قمار کنیم، باید صدقه بدهد.<sup>۶</sup> ابن ماجه از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند: من به لات و عزی

۱. «بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۷، ۶۱۰۷»؛ «نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۶۷، ح ۱۶۴۷».

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، مرزهای توحید و شرک، ص ۲۲۰-۲۱۹.

۳. ابن قدامه، عبدالله ابن احمد، المغنی، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۹.

۵. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری، ج ۱۴، ص ۵۸.

۶. «بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ح ۶۶۵۰ و ۶۱۰۷ و ح ۴۸۶۰»؛ «نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم،

ح ۱۶۴۷»؛ «ابن ماجه، محمد، السنن، ح ۲۰۹۶».

قسم خوردم. پیامبر ﷺ فرمودند: بگو «لا اله الا الله وحده لا شریک له»؛ سپس سه بار به طرف چپ فوت کن و پناه بر به خدا و دیگر تکرار نکن؛<sup>۱</sup> بر اساس همین روایات، ابن قدامه در المغنی و ابن حزم در المحلی فتوا داده اند که قسم به لات و عزی کفاره ندارد و کفاره اش استغفار است.<sup>۲</sup>

ترمذی و ابن ماجه نقل کرده اند: پیامبر ﷺ شنید که عمر به پدرش قسم می خورد. فرمود: همانا خداوند شما را نهی کرده که به پدرانان قسم یاد کنید.<sup>۳</sup>

۱. جهت نهی این بوده که پدران آنان غالباً مشرک و عبادت کننده بت بوده اند؛ لذا پیامبر ﷺ نهی کرده است. در روایت دیگری آمده است: به پدران و مادران و بتها سوگند نخورید.<sup>۴</sup> در این روایت، پدر و مادر را در کنار بتها قرار دادند که نشان می دهد، به دلیل کافر بودن، جایز نیست.

۲. در روایت هایی وارد شده که خود پیامبر ﷺ، به پدر شخصی قسم یاد کرده است.<sup>۵</sup>

بییهقی نقل کرده که مردی نزد عبدالله بن عمر آمد و گفت: به کعبه سوگند یاد کنم؟ او گفت: هرگز، بلکه به پروردگار کعبه قسم یاد کن؛ چراکه عمر به پدرش قسم یاد می کرد که رسول خدا ﷺ به او فرمود: به پدرت سوگند یاد مکن؛ چراکه هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند، مشرک شده است.<sup>۶</sup>

علما به این روایت چنین جواب داده اند:

۱. بارها خداوند متعال و رسول گرامی اش به غیر خداوند قسم خورده اند و این قسم ها

۱. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۷۸، ح ۲۰۹۷.

۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۹، ص ۴۸۹؛ «ابن حزم اندلسی، علی ابن احمد، المحلی، ج ۹، ص ۱۲۶».

۳. «ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۷»؛ «ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۰۹»؛ «نسائی، احمد، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴-۵، ج ۱۰، ص ۲۹».

۴. نسائی، احمد، السنن الکبری، ج ۷، ص ۸.

۵. «نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب افضل الصدقة، ج ۳، ص ۹۴، ج ۱، ص ۳۲، باب ماهواالاسلام و بیان خصاله»؛ «ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۸، ص ۳۵۳»؛ «ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن، ج ۲۷۰۶».

۶. «سائی، احمد، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۹»؛ «ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۳۴ و ۶۷ و ۷۸ و ۱۲۵»؛ «بییهقی، احمد بن حسین، سنن، ج ۱۰، ص ۲۹».



نشان می‌دهد که قسم به غیر خدا اشکال ندارد و این اجتهاد عبدالله بن عمر است که از کلام پیامبر ﷺ مفهوم وسیع فهمیده است که برای دیگران حجت نیست.

۲. خود اهل سنت که این‌گونه روایات را دیده‌اند، آنها را بر مبالغه در زجر و تغلیظ و تحذیر از این نوع قسم، حمل کرده‌اند. ابن حجر در فتح الباری، در کتاب الایمان، درباره این روایت می‌گوید: خود ترمذی و حاکم، کلمه کفر و شرک را به مبالغه در زجر و تغلیظ تعبیر کرده‌اند؛ در حالی که آن کسی که، قائل به تحریم این نوع قسم شده، به همین روایت استناد کرده است.<sup>۱</sup>

۳. احمد بن حنبل و بسیاری از پیروان وی، قسم به پیامبر ﷺ را صحیح می‌دانند و اگر کسی قسم خود را بشکند باید کفاره بدهد؛<sup>۲</sup> بنابراین، بسیاری از حنابله این روایت را اجتهاد عبدالله بن عمر دانسته و به آن عمل نکرده‌اند.

## دلایل جواز قسم به غیر خدا

### ۱. قسم خدا به غیر خودش در قرآن

در آیات قرآن کریم، (سوره شمس) خداوند فقط در سوره شمس به **ئِه** چیز از مخلوقات خود سوگند خورده است که عبارت‌اند از: خورشید، نور آن، ماه، روز، شب، آسمان خدا و زمین و نفس انسانی؛ همچنین، در سوره نازعات، به سه چیز و در سوره مرسلات، به دو چیز سوگند یاد شده است؛ همین‌طور در سوره‌های بروج، طارق، قلم، عصر و بلد، قسم یاد شده است.

نمونه‌های دیگری از آیاتی که در آن قسم یاده شده چنین است: در سوره تین، سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور سینا، سوگند بدین شهر امن و امان (مکه معظمه). در سوره ضحی، سوگند به شب تارینگامی که جهان را در سیاهی بیوشاند و قسم به روز، هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد. در سوره فجر، سوگند به صبحگاهان و قسم به ده شب (اول ذی‌حجه) و سوگند به جفت (کلیه موجودات عالم) و به خود (ذات

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۵۳۱.

۲. ابن‌قدامة مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۱، ص ۲۰۹.

خداوند یکتا) و قسم به شبِ تار هنگامی که به روز مبدل می‌گردد. در سوره طور، سوگند به کوه طور و کتاب نوشته‌شده در صفحه‌ای گشوده و سوگند به بیت معمور (خانه آباد). قسم به سقف افراشته‌شده آسمان و سوگند به دریای پرتلاطم. در سوره حجر نیز قسم به جان پیامبر ﷺ که می‌فرماید: ای پیامبر! به جانت سوگند که آنها در مستی شهوات خود سرگردان‌اند.

قرآن کتاب هدایت، اسوه و الگو است. اگر چنین چیزی بر بندگان خدا حرام بود، لازم بود تذکر دهد و بگوید: این نوع سوگندها از خصایص خداوند متعال است. در اینجا پرسشی پیش می‌آید که از امام باقر ع روایت شده، خداوند به هر آنچه از موجودات است می‌تواند قسم یاد کند؛ ولی خلقش باید به خدا قسم یاد کنند؛<sup>۱</sup> لذا برخی چنین اشکال می‌کنند و می‌گویند: ممکن است صدور چیزی از خدا جایز باشد و صدور همان چیز از غیر او جایز نباشد؟

### پاسخ

اولاً: همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در قرآن کریم، خداوند متعال به غیر خود قسم یاد کرده و پیامبر ﷺ نیز در مواردی به غیر خداوند قسم یاد نموده است. اگر واقعیت سوگند به غیر خدا، در حقیقت «شُرک» و تشبیه غیر خدا به خدا است، چرا چنین شرک علی‌الاطلاق (شرک اکبر) یا شرک اصغری را خود خدا مرتکب شده است؟ آیا صحیح است که خدا عملاً برای خویش شرکی قائل شود و غیر خدا را از چنین شرکی باز دارد؟<sup>۲</sup>

ثانیاً: مورد این روایت، عدم انعقاد قسم و عدم صحت قضاوت و فصل خصومت با قسم به غیر خداست؛ لذا در آن آمده که از ناحیه خدا چیزی بر او نیست؛ همان‌گونه که در کلام شیخ طوسی (در النهایة)، همین معنا آمده است.<sup>۳</sup>

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۴۹.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، نقدی بر وهابیت، آیین وهابیت، ص ۳۲۶-۳۱۶.

۳. طوسی، ابوجعفر، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۵۵۵.

## ۲. قسم به غیر خدا در روایات

در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی رسیده، قسم خوردن به غیر خداوند فراوان دیده می‌شود:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ بعضاً به غیر خدا سوگند یاد کرده است؛ برای مثال، مردی حضور پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: سوگند به پدرت از آن آگاه می‌شوی و آن اینکه، صدقه دهی در حالی که سالم و به آن حرص داری؛ از فقر می‌ترسی و به فکر زیستن در آینده هستی.<sup>۱</sup> در این حدیث، پیامبر ﷺ به پدر پرسش‌کننده، قسم خورده است.

در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: بر پدر وی سوگند! رستگار می‌شود، اگر راست بگوید؛ یا بر پدر وی سوگند وارد بهشت می‌شود، اگر راست بگوید.<sup>۲</sup> اگر وهابیان مدعی شوند که این حدیث تصحیف شده است و اصل کلمه (والله) بوده، که به (وایبه) تصحیف شده است؟

در جواب می‌گوییم: این احتمال را قسطلانی به نقل از ابن‌عبدالبر نقل کرده است. خود قسطلانی در جواب گفته است: احتمال این معنا داده می‌شود؛ ولی نمی‌توان با احتمال، این معنا را ثابت کرد و حدیث قبل، این حدیث را تأیید می‌کند؛<sup>۳</sup> همچنین، عرب از این لفظ (وایبه) سوگند و قسم را قصد می‌کند؛ وگرنه، آوردنش در کلام بیهوده می‌شود.<sup>۴</sup>

در حدیثی در مسند احمد بن حنبل آمده است که پیامبر ﷺ، به مخاطب خود فرمود:<sup>۵</sup> به جانم سوگند اگر امر به معروف و نهی از منکر کنی، بهتر از سکوت کردن است. در روایت دیگری رسول خدا ﷺ فرمود: قسم به پدرت که تو به‌طور حتم، خبر

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب افضل الصدقة، ج ۳، ص ۹۴.

۲. همان، باب ما هو الاسلام و بیان خصاله، ج ۱، ص ۳۲.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ص ۵۵.

۴. امین، سیدمحسن، کشف الاثبات فی اتباع محمدین عبدالوهاب، ص ۲۷۱.

۵. ابن‌حنبل، احمد، مسند، ج ۵، ص ۲۲۵.

داده شدی.<sup>۱</sup> اینها بخشی از روایاتی است که در منابع حدیثی از پیامبر ﷺ خدا رسیده که ایشان به غیر خدا قسم خورد و اگر اشکال داشت، قطعاً پیامبر ﷺ اولی به ترک بود. برخی از وهابیان در برابر این آیات و روایات دست به تأویل زده و می‌گویند: در تمام آیات قرآن یا روایات پیامبر ﷺ که حاوی قسم است، کلمه «رب» در تقدیر دارد. مثلاً آیه «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ...» یعنی «و ربّ الشمس»، «و ربّ القمر» و غیره. وهابیت می‌گوید: این گونه قسم‌ها در روایات<sup>۲</sup> منعقد نمی‌شود و برای تأکید است.<sup>۳</sup> در پاسخ باید گفت: اینها مصداق بارز تأویل است؛ در حالی که وهابیت مجاز و تأویل در آیات و روایات را نمی‌پذیرند؛ به‌علاوه، باید به آنها گفت، اگر اینها را تأویل می‌کنید، روایات دیگر را هم تأویل کنید؛ یعنی همان کاری که علمای شیعه و سنی انجام دادند و معتقدند در این قسم‌ها، قصدی وجود ندارد و برای تأکید است.<sup>۴</sup>

### ۳. قسم خوردن صحابه به غیر خدا

در کتب تاریخی و کتب حدیثی متعدد، قسم‌های صحابه به غیر خدا را می‌توان یافت.<sup>۵</sup> الف: حضرت علی رضی الله عنه در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات خود بارها به جان خود سوگند یاد کرده است.<sup>۶</sup> ایشان در نامه‌ای به معاویه چنین می‌نویسد: به جان خود سوگند! ای معاویه! اگر به عقل خود نظر کنی، نه هوای نفست، هر آینه مرا مبرّاترین مردم خواهی دید از خون عثمان.<sup>۷</sup>

ب: خلیفه نخست در سخنان خود، به پدر فرد مخاطب خویش سوگند یاد می‌کند. مالک بن انس نقل می‌کند که ابوبکر به کسی که زیورآلات دخترش را دزدیده بود گفت:

۱. «نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ح ۲۵۴۸ و ۳»؛ «ابن ابی شیبّه، عبدالله بن محمد، المصنّف، ج ۸، ص ۳۵۳»؛ «ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن، ح ۲۷۰۶».

۲. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، باب ما هو الاسلام و بیان خصاله، ج ۱، ص ۳۲.

۳. مناوی، محمد، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴. «قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ص ۵۶»؛ «سبحانی تبریزی، جعفر، الوهابیة بین المبانی الفکرية و النتائج العملية، ص ۴۶».

۵. «ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۵، ص ۲۱۲»؛ «ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن، ج ۴، ص ۹۹۵ و ج ۱، ص ۲۵۵».

۶. عیده، محمد، شرح نهج البلاغه، خطبه‌های ۲۳، ۲۵، ۵۶، ۸۵، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۷ و نامه‌های ۶، ۹، ۵۴.

۷. همان، شرح نهج البلاغه، نامه ۶، ص ۳۶۷.

به پدرت قسم! شب تو شب دزدان نبود.<sup>۱</sup> واقدی در کتاب فتوح الشام نقل می‌کند که خالد به حقی منبر و روضه قسم خورده است<sup>۲</sup> و عامر بن ربیعہ گفت: قسم به جان رسول خدا، سرور رسولان.<sup>۳</sup>

ج: حاکم نیشابوری از خلیفه دوم نقل می‌کند که گفت: قسم به جانم که در بقیع از اصحاب و همسران پیامبر ﷺ کسانی دفن شده‌اند که از عمر بهتر هستند.<sup>۴</sup> از حسن بصری نقل شده که اگر کسی به جان خودش قسم خورد که من فلان کار را انجام می‌دهم یا انجام نمی‌دهم، اگر خلافتش را انجام داد، باید کفاره بدهد.<sup>۵</sup>

### مذاهب چهارگانه و سوگند به غیر خدا

از دیدگاه عموم علمای احناف، قسم به غیر خدا مکروه نیست.<sup>۶</sup> در کتاب فتاوی الهندیة علی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة آمده است: «والیمن بغیرالله مکروه عند البعض و عند عامة العلماء لا تکره»؛ برخی، قسم به غیر خدا را مکروه می‌دانند؛ اما عموم علما مکروه نمی‌دانند.<sup>۷</sup> شافعی‌ها معتقدند: سوگند به غیر خدا مکروه است.<sup>۸</sup> نووی در کتاب المجموع شرح المذهب می‌گوید: شافعی قائل است که قسم به غیر خدا مکروه است.<sup>۹</sup> در میان مالکیان در سوگند خوردن به غیر خدا، دو قول است؛ مکروه و حرام و مشهور، حرمت آن است. ابن بطال می‌گوید: هر کس به غیر خدا قسم بخورد، در حالی که عالم به نهی از این کار باشد، گناه کرده است.<sup>۱۰</sup> حنابله معتقدند: سوگند خوردن به غیر خدا حرام است:

۱. زرقانی مصري، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، کتاب حدود، باب ۱۰، جامع القطع، ج ۴، ص ۲۵۲، ح ۱۵۸۱.

۲. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴. حاکم، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۹۹، ح ۴۵۱۹.

۵. همان، ج ۵، ص ۳۰.

۶. فرقانی، فیض محمد، احکام نذر و سوگند از دیدگاه فقه حنفی، ص ۳۵.

۷. برنهایوری البلیخی (البرهانپوری)، نظام الدین و گروهی از علمای هند، الفتاوی الهندیة علی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة، ج ۲، ص ۵۲.

۸. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعة، کتاب الیمن، ج ۱، ص ۷۵.

۹. نووی، محی الدین، المجموع فی شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۱۶۶-۱۶۸.

۱۰. ابن بطال بکری قرطبی، علی بن خلف، شرح صحیح بخاری، ج ۶، ص ۹۸.

هرچند قسم به پیغمبر یا ولی ای از اولیای او باشد.<sup>۱</sup>

ابن قدامه مقدسی، از بزرگان حنبلی، در کتاب المغنی می گوید:

قسم به مخلوقاتی چون کعبه، انبیا و دیگر مخلوقات منعقد نمی شود و در صورت شکستن قسم، کفاره ندارد. اصحاب ما گفته اند: قسم به رسول خدا ﷺ قسمی است که منعقد می شود و در صورت حنث قسم، کفاره دارد. از احمد بن حنبل روایت شده که اگر کسی قسم به حق رسول الله ﷺ بخورد و قسم را بشکند، باید کفاره بدهد. قسم به قرآن یا آیات آن، یا به کلام خدا قسم منعقد شده و در صورت حنث قسم کفاره دارد.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه برای اینکه فقها را همراه نظر خود نشان دهد، در کتاب مجموع الفتاوی می گوید: جمهور ائمه مانند مالک و شافعی و ابوحنیفه قائل اند، قسم به غیر خدا از انبیا و ملائکه جایز نیست و قسم به اتفاق علما، منعقد نمی شود.<sup>۳</sup> وی در اینجا مجاز نبودن قسم به پیامبر ﷺ را به جمهور و اتفاق علما نسبت می دهد؛ در حالی که دیدیم نظر علمای مذاهب، غیر از آن چیزی است که ابن تیمیه می گوید.

خالد المشیقح در کتاب خود، نظر چهار مذهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و ظاهریه را این گونه مطرح می کند: قول اول نظر حنفیان و حنابله و ظاهریه است که از نظر آنان حرام است. قول دوم نظر مالکیان و شافعیان است که از نظر آنان مکروه است؛<sup>۴</sup> اما با مراجعه به آدرس هایی که می دهد، در متن این کتاب ها خبری از حرمت نیست. در خصوص حنفی ها به فتح القدير و البحر الرائق آدرس داده که وقتی به این آدرس ها مراجعه می کنید، اثری از حرمت نیست.

ابن الهمام در فتح القدير قائل است: قسم به غیر الله قسم نیست و این قول متفق علیه است. او می گوید: هر کس به غیر خدا مانند پیامبر ﷺ و کعبه قسم یاد کند، قسم منعقد نمی گردد؛ به خاطر روایت از پیامبر ﷺ که فرمود: قسم به لفظ الله صحیح است، وگرنه

۱. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعة، کتاب اليمين، ج ۱، ص ۷۵.

۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله ابن احمد، المغنی، ج ۱۱، ص ۲۰۹ و ج ۱۳، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴. مشیقح، خالد، احکام اليمين بالله عزوجل، ص ۷۳.

قسم نخورد؛ همچنین قسم به قرآن نیز منعقد نمی‌شود؛ چون غیر متعارف است. البته درباره قرآن در ادامه می‌گوید: قسم به قرآن هم اکنون متعارف است.<sup>۱</sup>

در کتاب البحر الرائق چنین عبارتی در مورد قسم به غیرالله وارد شده است: قسم به غیرالله مکروه است. در نزد برخی از علما به سبب نهی وارد شده و در نزد عموم علما مکروه نیست؛<sup>۲</sup> در ادامه‌ی همین کتاب آورده است: در فتح القدير، قسم به قرآن امروزه متعارف و جایز است و یمین صحیح است؛ همان‌طور که ائمه سه‌گانه به آن قائل هستند.<sup>۳</sup>

حال باید از مشیقح پرسید که حکم حرمت قسم به غیرالله را از کجای عبارتهای این کتب برداشت کرده است؟ وی درباره حنابله به کتاب الشرح الکبیر ابن قدامه آدرس داده است؛ در حالی که ابن قدامه عبارتی دارد که این نظر را در معرض تردید قرار می‌دهد.<sup>۴</sup> در این عبارت، حکم حرمت را محتمل می‌داند و حکم کراهت را مقدم می‌دارد. ابن قدامه در ادامه می‌گوید: قسم به کعبه و مانند اینها کفاره ندارد.<sup>۵</sup> مشیقح، قول به حرمت از حنابله را به کتاب المبدع آدرس داده است؛ در حالی که در این کتاب نیز، این عبارت به چشم می‌خورد: «وَيَكْرَهُ الْأَحْلِفُ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى». <sup>۶</sup> المشیقح قول ظاهریه را حرمت می‌داند و به کتاب المحلی، نوشته ابن حزم اندلسی آدرس داده است؛<sup>۷</sup> ولی در این کتاب نیز اثری از حرمت نیست؛ به نظر می‌آید وی هر جا که گفته‌اند این‌گونه قسم‌ها یمین نیست یا منعقد نمی‌گردد، حکم حرمت را به‌دست آورده است؛ در حالی که صاحبان این کتب، بحثی از حرمت به میان نیاورده‌اند.

۱. «ثم لا يخفى أن الحلف بالقرآن الآن متعارف فيكون یمینا كما هو قول الأئمة الثلاثة»؛ (ابن الهمام، محمد بن عبدالواحد، فتح القدير، ج ۵، ص ۶۹).

۲. ابن نجيم مصری، زين الدين بن ابراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۸۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۸۳.

۴. «و يكره الحلف بغير الله تعالى و يحتمل أن يكون محرما و ذلك نحو أن يحلف بأبيه أو بالكعبة أو بصحابي أو إمام أو غيره»؛ (ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، الشرح الكبير، ج ۱۱، ص ۱۷۹).

۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۶. ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، المبدع في شرح المقنع، ج ۸، ص ۶۶.

۷. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلی، ج ۸، ص ۳۲.

بنابراین، علمای اسلام<sup>۱</sup> قسم به غیر خدا را مباح، مکروه و برخی حرام دانسته‌اند؛ اما وهابیت می‌گویند شرک اصغر است و برای نشان دادن اینکه علمای اسلام همراه آنها هستند، نسبت‌هایی به برخی علمای اسلام می‌دهند که خلاف عقیده آنها است. دقیقاً کاری که در ابتدا ابن تیمیه انجام داد.

### قسم امر و مان به قره عینی

در صحیح بخاری روایتی درباره قسم خوردن امر و مان، مادر عایشه و عبدالرحمن، به غیر خدا وجود دارد که گفته است: «قالت: لا و قره عینی»؛ به نور چشمانم سوگند که این کار انجام نشده است.<sup>۲</sup> این روایت به صورت‌های مختلف در صحیح بخاری ذکر شده است.<sup>۳</sup> همین روایت در صحیح مسلم نیز آمده است.<sup>۴</sup> در تمام شروح صحیح مسلم و صحیح بخاری به این مسئله با تفصیل پرداخته شده است؛ اما هیچ‌یک، این عملِ مادر عایشه را شرک محسوب نکرده‌اند و تمام بحث‌شان درباره این مسئله است که قره عین، چه کسی است؟ آیا پیامبر ﷺ است یا پسرش یا نور چشم خودش؟<sup>۵</sup> فرقی ندارد که به نور چشم خودش قسم خورده باشد یا به رسول خدا ﷺ؛ به هر حال، قسم به غیر خدا است و از دیدگاه وهابیت، باید مادر عایشه را به شرک اصغر متهم کرد.

### قسم خوردن عایشه به جان خود

بخاری در کتاب صحیح خود آورده است که عایشه گفت: «قالت أَجَلُ لَعْمَرِي لَقَدْ اسْتَيْقَنُوا بِذَلِكَ»؛ قسم به جانم که پیامبران به این مسئله یقین دارند.<sup>۶</sup> همین روایت در صحیح مسلم، در داستان دیگری بیان شده است. صحیح مسلم، روایتی را نقل می‌کند که در

۱. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعة، کتاب الیمن، ج ۱، ص ۷۵.  
 ۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب مواقیب الصلاة، باب السمر مع الضیف و الاهل، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۶۰۲.  
 ۳. «همان، ج ۳، کتاب المناقب، ح ۳۳۸۸»؛ «همان، ج ۵، ص ۲۲۷۵، ح ۵۷۹۰».  
 ۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ص ۱۶۲۸، کتاب الاشریة، ح ۱۷۶.  
 ۵. «نوی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۴، ص ۲۰»؛ «ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۶، ص ۵۹۹».  
 ۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، کتاب التفسیر، باب، حتی اذا استیأس الرسل، ح ۴۶۹۵ و ۴۶۹۶.



خصوص تعداد عمره‌هایی که پیامبر ﷺ انجام داده، اصحاب اختلاف دارند: «فَقَالَتْ لَعْمَرِي مَا اَعْتَمَرْتَنِي فِي رَجَبٍ»؛ قسم به جانم که پیامبر ﷺ در ماه رجب، عمره انجام نداده است.<sup>۱</sup> نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: اینکه عایشه گفت: به جانم قسم که پیامبر ﷺ در ماه رجب عمره نرفته، دلیل بر این است که انسان می‌تواند به جان خودش قسم بخورد؛ اما مالک گفته است که این قسم مکروه است؛ چون تعظیم غیر خدا و قرار دادن خود در برابر خدا است که جایز نیست و مکروه می‌باشد.<sup>۲</sup>

در برخی از کتب و مقالات و سایت‌ها به روایت صحیح مسلم اشکال گرفته و گفته‌اند: آن بخشی که عایشه به جان خودش قسم خورده، شاذ است و صحیح نیست؛ چون این جمله در یک روایت هست و در روایت دیگر چنین جمله‌ای وجود ندارد؛ پس روایت شاذ است و قابل پیروی نیست. در جواب می‌گوییم: اولاً، فقط مسلم نقل نکرده و بخاری هم همان را نقل کرده است؛ ثانیاً، معلوم می‌شود یا از معنای شاذ بی‌اطلاع هستید، یا برای فرار از ایراد، این را گفته‌اید؛ زیرا سیوطی در کتاب تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، در تعریف روایت شاذ می‌گوید: شاذ آن است که ثقه، روایتی را نقل کند که مخالف روایات بقیه باشد؛<sup>۳</sup> بنابراین، اگر روایتی دو بخش داشت و یک بخش را یک نفر نقل کرد و دیگری هر دو بخش آن روایت را، شاذ محسوب نمی‌شود.

### قسم خوردن ابن تیمیه به جان خودش

خود ابن تیمیه بارها در کتاب‌هایش لفظ «لعمری»، «و لعمری» (به جان خودم قسم) را استفاده کرده است. وی در کتاب مجموع الفتاوی می‌گوید: «هذا لعمری فی الاختلاف الذی هو تناقض حقیقی»؛<sup>۴</sup> قسم به جان خودم که این مطلب در بحث اختلافی است که همان تناقض حقیقی مقصود است، نه معنای دیگر. وی در جاهای مختلف به جان خود قسم یاد می‌کند: «هذا لعمری عن منفعتی فی سائر العلوم».<sup>۵</sup>

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الحج، باب ۳۵، ح ۲۱۹.

۲. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۸، کتاب الحج، باب ۳۵، ح ۲۱۹، ص ۲۳۶.

۳. سیوطی، جلال‌الدین، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۶، ص ۵۸.

۵. «همان، ج ۹، ص ۲۵»؛ «همان، ج ۹، ص ۹۰»؛ «همان، ج ۱۰، ص ۱۸۶ و ص ۵۴۳»؛ «همان، ج ۱۵، ص ۱۷۵»؛ «همان،

اینها برخی از نمونه‌هایی است که ابن تیمیه به جان خودش قسم می‌خورد. آیا اینها شرک است؟ اگر قسم خوردن به جان خود انسان جایز است، قسم خوردن به جان رسول خدا ﷺ قطعاً جایز است؛ زیرا ارزش جان ما در برابر ارزش جان پیامبر ﷺ، هیچ است. ابن تیمیه به غیر خدا قسم خورده است؛ اکنون باید پرسید، (طبق حکمی که خودش داده)، با وجود این قسم، او مشرک به شرک اصغر است!

### قسم به حق مخلوق در نگاه وهابیت

از جمله قسم‌هایی که وهابیان جایز نمی‌دانند، قسم دادن خداوند به حق مخلوق است؛ مثل اینکه گفته شود: خدایا تو را قسم می‌دهم به حق پیامبرت که حاجتم را برآوری. ابن عثیمین می‌گوید: قسم به پیامبر ﷺ جایز نیست، بلکه نوعی شرک است؛ همچنین، قسم به کعبه جایز نیست، بلکه نوعی شرک است؛ زیرا پیامبر ﷺ و کعبه هر دو مخلوق اند و قسم به هر مخلوقی نوعی شرک است؛ همچنین، قسم به شرف و ذمه نیز جایز نیست.<sup>۱</sup>

در جواب باید گفت، این کار مسلمانان از روایات نبوی گرفته شده است. زیرا پیامبر ﷺ فرمود: چون حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ متوجه خطایش شد این طور دعا کرد: خدایا به حق محمد ﷺ از تو می‌خواهم مرا بیامری. حاکم در مستدرکش روایت را صحیح‌السند می‌داند؛<sup>۲</sup> همچنین، وقتی فاطمه بنت اسد عَلَيْهَا السَّلَامُ، از دنیا رحلت کرد، رسول خدا ﷺ به دست خودش، خاک قبرش را بیرون ریخت و فرمود: به حق پیامبرت و انبیایی که قبل از من آمدند، جایگاهش را وسیع گردان.<sup>۳</sup> ابوسعید خدری از رسول

ج ۲۱، ص ۵۲۹؛ همان، ج ۲۷، ص ۴۷۹؛ «همان، ج ۲۸، ص ۲۸؛ همان، ج ۳۲، ص ۱۵۶»؛ «همان، ج ۱۳، ص ۲۲۲ و ۲۳۹»؛ «همان ج ۱۳، ص ۲۲۵».

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و الرسائل، احکام یمین، ش ۲۸۴.  
 ۲. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، ج ۵، ص ۴۸۹؛ «حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵».  
 ۳. «هیشمی، علی ابن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۵۷ حدیث ۱۵۳۹۹»؛ «طبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۶۷-۶۸»؛ «ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱»؛ «ابونعیم از طبرانی نقل می‌کند؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸، ش ۱۷».

خدا ﷻ نقل کرده که فرمود: هر کس که از خانه خود برای نماز خارج شود و بگوید  
بارخدا یا! من تو را می‌خوانم، به حقّ سؤال کنندگان از تو و به حقّ این راه رفتن من؛<sup>۱</sup>  
بنابراین قسم به حق مخلوق طبق روایت نبوی ﷺ صحیح است و اشکالی ندارد.

## وهابیت و دیدگاه آیت‌الله گلپایگانی

برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای وهابیت، به آیت‌الله گلپایگانی نسبت داده‌اند که ایشان در  
کتاب قضاء والشهادات، قائل به حرمت قسم به غیر خدا است.  
در جواب باید گفت، اگرچه آیت‌الله گلپایگانی در کتاب القضاء والشهادات فرموده‌اند:  
روایات متواتر بر نهی از قسم به غیر خدا داریم، اما در ادامه ذکر می‌کنند که اصحاب از  
این روایات دست کشیده و حمل بر جواز کرده‌اند؛<sup>۲</sup> بنابراین، آیت‌الله گلپایگانی، مثل مابقی  
علمای شیعه، قائل به جواز قسم به غیر خدا هستند و مانند دیگران، این نوع قسم‌ها را از  
نوع قسم‌های غیرمنعقد می‌دانند که اثر شرعی ندارد و نباید در نسبت‌دادن به افراد، فقط  
بخشی از سخنانش را گرفت و به قول معروف، فتوای ایشان را تقطیع کرد که این کار  
خلاف اخلاق علمی است.

## نتیجه

از مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم که قسم شرعی و منعقد، فقط با نام خدا یا  
اسماء خدا و صفات خاصه الهی جاری می‌شود. در دعوا و محکمه باید به نام خدا قسم یاد  
کرد که فقط همین نوع از قسم حجت شرعی و دارای اثر شرعی است.

قسم به غیر خدا از نظر شیعه جایز است؛ از نظر برخی از مذاهب اهل سنت نیز جایز  
است و برخی مذاهب آن را مکروه می‌دانند. برخی آن را حرام دانسته، اما وهابیت آن را  
شُرک اصغر می‌داند و مسئله‌ای فقهی را از دایره جواز و عدم جواز فقهی، به مسئله‌ای

۱. «منذری، عبدالعظیم ابن عبدالقوی، الترغیب والترهیب، ج ۱، ص ۱۳۵، حدیث ۴۸۸»؛ «ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن،  
ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۷۸»؛ «آلبانی، یکی از محدثان وهابی، قائل است این حدیث ضعیف است»؛ «ابن حنبل، احمد، مسند،  
ج ۳، ص ۲۱»؛ «غماری، سیدعبدالله، اتحاف الاکباء، ص ۲۰».  
۲. موسوی گلپایگانی، محمدرضا، القضاء والشهادات، ج ۱، ص ۳۷۹.

اعتقادی و حیطة کفر و شرک برده است.

دلایل روایی مستند آنان، مربوط به جایی است که به بت‌ها قسم یاد شود که قطعاً نزد تمام مسلمانان شرک است؛ اما روایات صحیح دیگری وجود دارد که پیامبر ﷺ به غیر خدا قسم یاد کرده‌اند و عملاً صحابه بارها به غیر خدا قسم خورده‌اند؛ بنابراین، در جمع این روایات باید گفت، قسم خوردن به غیر خدا اشکال ندارد؛ اما هر قسمی که موهم شرک برای خدا است، شرک اصغر و خفی است و باید از آن پرهیز کرد.

در روایات فراوانی از پیامبر ﷺ و ائمه دین علیهم‌السلام و صحابه، قسم به جان که از مصادیق قسم به غیر نام‌الله است، صادر شده است و حتی از مادر عایشه و خود عایشه روایت داریم که به جان خود قسم خورده‌اند. خود ابن تیمیه بارها در کتاب مجموع فتاوی به جان خود، قسم یاد کرده است.

## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي شيبة، عبدالله، **مصنف ابن ابي شيبة**، تحقيق: ابي محمد اسامه بن ابراهيم محمد، قاهره: الفاروق الحديثيه، چاپ اول، ٢٠٠٨م.
٣. ابن الهمام، كمال الدين محمد، **فتح القدير**، بيروت: دارالفكر، بی تا.
٤. ابن بطلال بكرى قرطبي، على بن خلف، **شرح صحيح البخارى**، تحقيق: أبو تميم ياسر بن ابراهيم، رياض: مكتبة الرشد، چاپ دوم، ١٤٢٣ق.
٥. ابن تيميه حرانى، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٦. ابن جزى كلبى، محمد بن أحمد، **القوانين الفقهيه**، بيروت: دارالكتب العلميه للنشر والتوزيع، ١٩٩٨م.
٧. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **فتح البارى شرح صحيح البخارى**، بيروت: دارالمعرفه، ١٣٧٩ق.
٨. ابن حزم اندلسى، على بن أحمد، **المحلى بالآثار**، بيروت: دارالفكر، بی تا.
٩. ابن حنبل شيبانى، أحمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و ديگران، بيروت: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١٠. ابن عبد الوهاب نجدى، محمد، **كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد**، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالرحمن السعيد، رياض: نشر جامعه الامام محمد بن سعود، بی تا.
١١. ابن عبد الوهاب، محمد، **الكبائر**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلاميه والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١٢. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل**، تحقيق: فهد بن ناصر بن ابراهيم السليمان، رياض: دار الوطن - دار الثريا، آخرين چاپ، ١٤١٣ق.
١٣. ابن قدامه مقدسى، محمد بن أحمد، **الشرح الكبير على متن المقنع**، تحقيق: محمد رشيد رضا، بيروت: دار الكتاب العربى للنشر والتوزيع، بی تا.
١٤. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، **المغنى**، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
١٥. ابن ماجه قزوینى، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء الكتب العربيه، بی تا.
١٦. ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، **المبدع في شرح المقنع**، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٧. ابن نجيم مصرى، زين الدين بن ابراهيم، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، تحقيق: الشيخ زكريا عميرات، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٨. ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت:

- دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۹. اصفهانی، أبونعیم، **حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء**، مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.
۲۰. امین، سیدمحسن، **کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب**، تحقیق: قم: حسن الامین، مکتبة الحرمین، بی تا.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، ترجمه: طاهر لاوژه، ارومیه: موسسه انتشاراتی حسینی اصل، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
۲۲. برنهابوری بلخی (برهانپوری)، نظام الدین و گروهی از علمای هند، **الفتاوی الهندیة فی مذهب امام الاعظم ابی حنیفة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۳. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوی ومقالات متنوعه**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، ریاض: دارأصدقاءالمجتمع، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
۲۴. بیهقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۵. بیهقی، أحمد بن حسین، **السنن الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۲۶. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۲۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: منشورات مکتبة الداوری، چاپ اول ۱۴۱۰ق.
۲۸. جزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی مذاهب الاربعه**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر أعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۳۱. زرقانی مصری، محمد بن عبدالباقی، **شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک**، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۲. زیدان، عبدالکریم، **احکام سوگند و نذر**، مترجم: سامرند محمد امینی، زاهدان: نشر حرمین، ۱۳۸۴ش.
۳۳. سبحانی تبریزی، جعفر، **الوهابیة بین المبانی الفکرية والنتائج العملية**، بیروت: درالصدیق، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۴. سبحانی تبریزی، جعفر، **مرزهای توحید و شرک**، ترجمه: مهدی عزیزیان، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر، **نقدی بر وهابیت (آیین وهابیت)**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۳۶. سیوطی، جلال‌الدین، **تدریب الروای**، تحقیق: ابومعاذ طارق، بیروت: دارالعاصمه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۷. شوکانی یمنی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام‌الدین الصبابطی، مصر: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۸. شیبانی، أحمد بن حنبل، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن أحمد، **المعجم الأوسط**، قاهره: دارالحرمین، القاهرة، بی تا
۴۰. طوسی، ابوجعفر، **النهاية في مجرد الفقه والفتاوى**، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۴۱. عبده، محمد، **شرح نهج البلاغة**، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۴۲. عجلان، عبدالله بن یوسف، **اخطاء فی العقيدة**، عربستان: دارالصمیعی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۴۳. عنسی، أحمد بن قاسم، **التاج المذهب لأحكام المذهب**، شرح کتاب الازهار فی فقه الأئمة الأطهار، از علماء مذهب زیدیه، <http://www.al-islam.com>.
۴۴. غماری، سیدعبدالله الصدیق، **اتحاف الاذکباء، بجواز التوسل بالانبياء والاولياء**، بی جا: عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۹۸۴م.
۴۵. فراهی، عبدالحمید، **امعان فی اقسام القرآن**، قاهره: المطبعة السلفية، ۱۳۴۹ق.
۴۶. فرقانی، فیض محمد، **احکام نذر و سوگند از دیدگاه فقه حنفی**، مشهد: نسیم حجاز، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۴۷. قسطلانی، احمد بن محمد، **ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری**، تحقیق: محمد عبدالعزیز الخالدی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۳۰ق.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۴۹. مشیقح، خالد بن علی، **احکام الیمین بالله عزوجل**، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۵۰. مغنیه، محمدجواد، **فقه الإمام جعفر الصادق علیه السلام**، قم: مؤسسة أنصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

٥١. مناوى، محمد، **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، تحقيق: تصحيح أحمد عبدالسلام، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥٢. منذرى، عبدالعظيم بن عبدالقوى، **الترغيب والترهيب**، تحقيق: محمد ناصر الدين الألبانى، مكتبة المعارف، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٥٣. موسى گليباگانى، محمدرضا، **القضاء والشهادات**، قم: مطبعة الخيام، ١٤٠١ق.
٥٤. نساى، احمد، **السنن الكبرى**، تحقيق: حسن عبدالمنعم شلى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٥٥. نووى، محبى الدين بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٥٦. نووى، محبى الدين بن شرف، **المجموع شرح المهذب للشيرازى**، تحقيق: محمدنجيب المطيعى، رياض: دارعالم الكتب، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٥٧. نيشابورى، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دارالحديث، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٥٨. واقدى، محمد بن عمر، **فتوح الشام**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٥٩. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، كويت: دار السلاسل، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٦٠. هيثمى، على بن أبى بكر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقيق: حسام الدين القدسى، قاهره: مكتبة القدسى، چاپ اول، ١٤١٤ق.